

Title: The Lexical and Semantic Connection of a Verse from Hafez with Mithraism

Authors: Khosro Ghasemian* 

Abstract: Although a lot of research has been done in the realm of Hafez's poetry, it can still be addressed from different angles. In this article, a verse from Hafez's sonnet, is analyzed with the aim of showing its connection with the ritual of Mithraism.

ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر

سپیده‌دم که هوا چاک زد شعار سیاه

The dawn learned from your friends in the rite of affection When it ripped the air and the black design For this purpose, firstly, the more accurate recordings and the more correct readings were noticed and analyzed by referring to statistical comparison of eleven printed and prominent copies of Hafez's *Divan* and paying attention to the poetic connections of the verse's words. To reach the mentioned goal, the accurate recording of the words of the verse and its more correct reading was specified, the opinions of several scholars were discussed and criticizes, and the link between the key words of the verse with the symbols mentioned in the ritual of Mithraism was provided with the help of intra-textual and extra-textual signs. The main achievement of this research is strengthening the theory of Hafez's attention to Mithraism.

Key words: Hafez, Mithraism, path of love, air, dawn.

Received: 2024-06-24


Accepted: 2024-09-15

* Associate Prof Persian Language and Literature, Shiraz University of Medical Sciences, khosrowghasemian@gmail.com
DOI: 10.22099/JBA.2024.48490.4454



مقاله‌ی کونا، سال ۱۶، پاییز ۱۴۰۳، شماره‌ی سوم، پیاپی ۶۱، صص ۱۵۴-۱۶۲

پیوند واژگانی و معنایی بیتی از حافظ با آیین مهرپرستی

خسرو قاسمیان* 

چکیده

هرچند در قلمرو شعر حافظ، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است، هنوز می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن پرداخت و مطالب تازه‌ای در پیوند با آن ارائه کرد. در این مقاله یک بیت از غزل حافظ، یعنی: «ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر / سپیده‌دم که هوا چاک زد شعار سیاه»، به‌منظور نشان دادن پیوند میان آن با آیین مهرپرستی موردتوجه و تحلیل قرار گرفته است. شیوه‌ی رسیدن به هدف مورد اشاره، از طریق مشخص کردن ضبط دقیق واژه‌های بیت و خوانش درست‌تر آن، نقد نظر چند تن از حافظ‌شناسان درباره‌ی آن و اثبات پیوند میان واژه‌های کلیدی و مهم بیت با نمادهای مطرح در آیین مهرپرستی به‌کمک نشانه‌های درون‌متنی و برون‌متنی صورت گرفته است. دستاورد عمده‌ی این پژوهش، تقویت نظریه‌ی توجه و رویکرد حافظ به آیین میتراپیسم یا مهرپرستی و روشن‌تر از پیش نمودن فضای نیمه تاریک مسئله است.

واژه‌های کلیدی: آیین مهرپرستی، حافظ، سپیده‌دم، طریقت مهر، هوا.

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز khosrowghasemian@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۶/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۴

DOI: 10.22099/JBA.2024.48490.4454

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۱۸۱۳

شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۷۷۵۱



۱. مقدمه

شعر حافظ ظرفیت و ظرافت‌های شاعرانه و تاریخی قابل توجه و نیز استعداد پژوهش‌های مختلف دارد. در این مقاله، بیت: «ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر / سپیده دم که هوا چاک زد شعار سیاه» (حافظ، ۱۳۷۴: ۴۰۵) از حافظ به منظور نشان دادن پیوند میان آن با آیین میتراپیسم یا مهرپرستی مورد توجه و واکاوی قرار گرفته است. شیوه‌ی بررسی موضوع برای رسیدن به هدف پژوهش این گونه است که نخست به کمک مقایسه‌ی آماری از یازده نسخه‌ی چاپی و مطرح *دیوان حافظ*، ضبط درست‌تر واژه‌های کلیدی بیت روشن و پس از آن به نقد نظر چند تن از حافظ‌شناسان درباره‌ی بیت پرداخته شده است و در نهایت با بررسی‌های درون‌متنی، یعنی پاره‌ای همانندی‌های واژگانی بیت با برخی نمادهای آیین مهرپرستی و پژوهش‌های برون‌متنی، یعنی اسناد مربوط به آیین مهرپرستی، موضوع مورد مناقشه‌ی میان حافظ‌پژوهان، یعنی توجه داشتن حافظ به آیین مهری، بررسی و موضوع، بیش‌ازپیش تقویت و روشن شده است.

۲. زمینه‌ی بحث و تحلیل

برای رسیدن به هدف اصلی مقاله، یعنی توجه و رویکرد حافظ به آیین مهرپرستی در بیت: «ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر / سپیده‌دم که هوا چاک زد شعار سیاه»، از یک سو، بررسی مناسب‌تر واژه‌های بیت به‌ویژه واژه‌های «دوستان» و «هوا» و از سوی دیگر روشن شدن فاعل و مفعول و پاره‌ای پیوندهای دیگر آن و چگونگی خوانش ترکیب «طریقت مهر» درخور اهمیت و راهگشاست.

بی‌گمان تشخیص و ترجیح ضبط «دوستان» بر «آستان» و «هوا» بر «صبا» و «سحر» که در برخی نسخه‌های *دیوان حافظ* دیده می‌شود، نخستین مرحله برای رسیدن به هدف نهایی مقاله است. بر همین اساس با مراجعه به متن یازده نسخه‌ی چاپی قابل توجه‌تر دیوان مشاهده شد^۱ که در متن هفت نسخه‌ی «خانلری»، «نیساری»، «سایه»، «عیوضی»، «ناینی و نظیر احمد»، «جاوید و خرماهی» و «راستگو»، ضبط «دوستان» و «هوا» آمده است و در سه نسخه‌ی «قدسی»، «قزوینی» و «انجوی»، ضبط «دوستان» و «صبا» و در یک نسخه‌ی خرماهی، ضبط «آستان» و «صبا». بنابراین بر اساس این آمار از یازده نسخه‌ی

قابل توجه، ده نسخه، ضبط «دوستان» و هفت نسخه، ضبط «هوا» را دارد که از یک سو با توجه به این آمار و از سویی دیگر با توجه به حضور کلمه‌ی «هوا» در بیت حافظ و این مطلب که «هوا» جزو اصطلاحات آیین مهری است و از طرفی دیگر نیز با در نظر گرفتن ترکیب «طریقت مهر» و برخی نکته‌های دیگر می‌توان به ترجیح ضبط «دوستان» و «هوا» بر ضبط‌های معادل آن‌ها در بیت رأی داد و به کمک دیگر پیوندهای درون‌متنی و برون‌متنی، رویکرد حافظ را به آیین مهرپرستی تقویت و روشن کرد.

برخی از حافظ‌پژوهان، ترکیب «طریقت مهر» را با اضافه کردن طریقت به مهر و برخی با مکث بعد از طریقت خوانده‌اند که هرچند وجه دوم نیز به نحوی توجیه‌پذیر است، اضافه شدن طریقت به مهر قابل قبول‌تر است؛ زیرا هم موسیقی آن در خوانش هموارتر است و هم سه وجه ایهامی دارد که با زبان و سبک حافظ، هم‌خوانی و هم‌خونی بیشتری دارد. ایهام‌های سه‌گانه‌ی نهفته در ترکیب «طریقت مهر»، عبارت‌اند از: ۱. طریق و آیین مهرپرستی؛ ۲. طریق عشق و محبت؛ ۳. خورشیدگونگی.

در خوانشی که طریقت را به مهر اضافه می‌داند، «هوا» فاعل بیت است و با توجه به باور گذشتگان که هوا را ماده‌ی سیال غیرمرئی و بر فراز خاک می‌دانستند و آن را مترادف آسمان می‌گرفتند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل هوا) منظور از هوا، مطلق «آسمان» است و سپیده‌دم نیز قید زمان و در معنای سحرگاه و بر این اساس، معنای ساده و روان بیت این می‌شود که: هوا یعنی آسمان، از دوستان و عاشقان تو در سلوک مهرپرستی آموخته است که در هنگام سپیده‌دم، تاریکی اطراف خود را مانند پیراهنی سیاه پاره می‌کند. در این معنا ایهام‌های دیگر طریقت مهر، یعنی «عشق و محبت» و «خورشیدگونگی» نیز به روشنی جلوه‌گرند و گویی هوا یا آسمان، در هجران معشوق و از شوق آمدن او پیراهن سیاه خود را چاک می‌زند. ناگفته نماند که با این خوانش و معنا، ممکن است برای برخی از خوانندگان شعر این تصور به وجود بیاید که «سپیده‌دم» فاعل است؛ درحالی‌که هرگز این گونه نیست؛ زیرا در صورتی که سپیده‌دم را فاعل بگیریم، لفظ «هوا» حشوی قبیح باقی می‌ماند!

حال اگر «طریقت مهر» را با مکث بعد از طریقت بخوانیم که البته در خوانش نیز به نرمی و همواری خوانش «طریقت مهر» به صورت ترکیب اضافی نیست، باید «سپیده‌دم» را فاعل و «مهر» را مفعول بگیریم و به جای ضبط «هوا»، ضبط «سحر» را که در برخی

نسخه‌ها آمده قرار دهیم و آن را قید زمان به حساب بیاوریم و بیت را این‌گونه معنا کنیم که: سپیده‌دم، مهرورزی را در سلوک خود از دوستان تو آموخته است که هنگام سحر پیراهن تاریکی را پاره می‌کند. هرچند با این خوانش معنای بیت راهی به دهی دارد، با توجه به اینکه سپیده‌دم و سحر هر دو در معنا بیانگر زمان واحدی، یعنی سحرگاهان یا صبح زودند، معنای بیت خالی از حشو و بی‌ذوقی نیست! ناگفته نماند که اگر بیت را با این خوانش در نظر بگیریم؛ ولی «سحر» یا «هوا» را فاعل دوم آن به حساب آوریم، به‌نحوی می‌توان بیت را این‌گونه معنا کرد که: سپیده‌دم، مهرورزی را در سلوک خود از دوستان تو آموخته است که سحر یا هوا نیز پیراهن تاریکی را پاره می‌کند!

در این قسمت، از میان دیدگاه‌های برخی از حافظ‌پژوهان درباره‌ی بیت موردنظر و پیوند داشتن یا نداشتن آن با آیین مهری، به نظر سه تن از آنان، یعنی: بهاءالدین خرمشاهی، حسینعلی هروی و سعید حمیدیان پرداخته می‌شود.

بهاءالدین خرمشاهی در جلد چهارم از *دانشنامه‌ی حافظ‌پژوهی*، در پنج صفحه‌ی دو ستونه، بحثی فشرده و قابل‌توجه را ذیل عنوان «مهرپرستی» آورده است و ضمن تأیید اشاره‌ی حافظ به آیین مهرپرستی با ذکر چند بیت از او در تأیید نظر خود، در صفحه‌ی ۲۴۰۸ درباره‌ی بیت موردبحث با ضبط «دوستان» به جای «آستان» و «سحر» به جای «هوا» و با خوانش ترکیب «طریقت مهر» با مکث بعد از «طریقت» می‌گوید:

«عده‌ای از حافظ‌پژوهان یا شارحان، «طریقت مهر» خوانده و آن را اشاره‌ی آشکار حافظ به کیش مهر دانسته‌اند که اقوال آن‌ها نقل خواهد شد؛ اما بنده آن را «طریقت مهر» یا «طریقت، مهر» می‌خوانم، به این شرح که «سپیده‌دم» فاعل است که در طریقت یعنی سلوک عرفانی و معنوی از دوستان تو (هرکس باشد) مهربانی آموخته است و شعار سیاه ظلمت شب را دریده است تا خورشید که مظهر نور و از قائمه‌های اصلی آیین مهر است، پدیدار شود. ترس از ظلمت در میان مهربان وجود داشته ...» (خرمشاهی، ۱۳۹۷، ج ۴: ۲۴۰۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ایشان در معنای خود از بیت به نقش «سحر» اشاره‌ای نکرده‌اند که قابل‌توجه و جای اشکال است.

زنده‌یاد حسینعلی هروی نیز در شرح *غزل‌های حافظ*، در معنای بیت با ضبط «دوستان» و «هوا» می‌گوید: «هنگام صبح که هوا جامه‌ی سیاه خود را چاک زد، این کار را از روش

مهرورزی دوستان تو آموخت» (هروی، ۱۳۶۷، ج ۳، ۱۷۰۶). ایشان سپس «طریقتِ مهر» را روش مهر ورزیدن، طرز دوستی و محبت و آیین مهرپرستی معنا می‌کند و در ادامه‌ی شرح خود می‌گوید:

«با این تصور که شب، معشوقی است که پیراهن سیاه به تن دارد و وقتی آن را چاک می‌زند تن سفیدش که صبح است ظاهر می‌شود، می‌گوید این روش را که هر روز هنگام صبح، هوا جامه‌ی سیاه شب را چاک می‌زند، از دوستان تو در طریقه‌ی مهرورزی آموخته است. می‌خواهد بگوید: تو چنان مورد علاقه‌ی دوستان خود هستی که به خاطر تو جامه بر تن چاک می‌کنند و چاک زدن جامه‌ی سیاه شب در صبح به پیروی از این روش دوستان تو است. حاصل معنی اینکه از میان رفتن سیاهی شب و طلوع صبح بر اثر جاذبه‌ی محبت توست. چنان‌که مکرر در حافظ دیده می‌شود، شاعر، «مهر» را در دو معنی می‌آورد؛ یکی محبت و دیگر خورشید و اغلب به هر دو معنی نظر دارد. در اینجا، اگر «مهر» را خورشید معنی کنیم، طریقت مهر را می‌توان آیین مهرپرستی نیز معنی کرد. یادآوری کنیم که بعضی، مضمون این بیت را با آن قسمت از آیین مهرپرستی که سرباز مهری را به اتاق تاریکی می‌برند و بعد از مراسم رازآمیزی ناگهان پرده‌های سیاه را به کنار می‌زنند انطباق داده‌اند...» (همان: ۱۷۰۷).

سپس هروی برای توجه حافظ به مهرپرستی، خواننده را به مقاله‌ی مجتبایی، ذیل بیت ۴ از غزل ۳۳۷، یعنی (بر جبین نقش کن از خون دل من خالی ...)، در شرح خود ارجاع می‌دهد (همان).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در توضیح ایشان اشتباه و تناقضی آشکار وجود دارد؛ زیرا از یک سو به اشتباه «شب» را معشوق می‌پندارد و می‌گوید: «شب» پیراهن سیاه خود را چاک می‌زند و بعد می‌افزاید: «هوا» جامه‌ی سیاه شب را چاک می‌زند و پس از آن می‌گوید: تو چنان مورد علاقه‌ی دوستان خود هستی که به خاطر تو جامه بر تن چاک می‌کنند!

سعید حمیدیان نیز در «شرح شوق» خود که در عداد شرح‌های مفصل بر غزل‌های حافظ است، به بیت مورد بحث بر اساس ضبط «دوستان» و «هوا» می‌پردازد و ترکیب «طریقتِ مهر» را به صورت ترکیب اضافی می‌خواند و آن را به آیین محبت، راه عشق و با ایهام، به خورشید معنا می‌کند و سخن کسانی را که این بیت و برخی دیگر از بیت‌های حافظ را به آیین مهرپرستی پیوند زده‌اند سخیف می‌شمارد و می‌گوید: «این گونه تعبیر

در شعر پارسی بسیار است و جز معنی و ایهام مذکور، مدلول دیگری ندارد» (حمیدیان، ۳۶۹۰، ج ۵: ۱۳۹۶). ایشان در ادامه‌ی شرح خود در معنای بیت می‌گوید: «اینکه سپیده‌دم جامه‌ی سیاه شب را درید و روشنایی را به جهان ارمغان کرد، از دوستاناران و عاشقان تو آموخته، مراد اینکه دوستاناران دلدار، همگی اهل جهان روشنایی‌اند و هیچ نسبتی با شب که نماد تیرگی است ندارند» (همان: ۳۶۹۱).

چنان‌که از توضیح ایشان برمی‌آید، وی نیز مانند خرمشاهی فاعل بیت را «سپیده‌دم» می‌گیرد؛ ولی با این تفاوت که خرمشاهی «طریقت مهر» را با مکث بعد از طریقت می‌خواند و ایشان با اضافه کردن طریقت به مهر، اما متأسفانه در توضیح و گزارش حمیدیان نیز به واژه‌ی «هوا» اشاره‌ای نمی‌شود و «هوا» در بیت، معلّق و معطل می‌ماند! در اینجا برای روشن شدن پیوند میان دیدگاه حافظ با آیین مهر، از جمله در بیت موردنظر نخست باید یادآور شد که شیوه‌ی شاعرانه‌ی حافظ در سخن، رندانه و ملامت‌مآبانه و ایهام‌وار و غیرمستقیم است و در این مورد نیز بدون اینکه بخواهیم میان باور حافظ و آیین مهرپرستی یا میتراپیسم، پیوند محکمی برقرار کنیم، می‌خواهیم بگوییم که او با آیین مهری آشنا بوده و در مواردی از جمله در بیت مورد اشاره، به آن توجه کرده است. کسانی که با ذهن و زبان حافظ آشنا هستند، می‌دانند که از برجسته‌ترین رفتارهای هنری حافظ در شعر، اشاره‌های غیرمستقیم او به بسیاری از موضوع‌ها و رویدادهاست، چنان‌که در این باره می‌توان گفت: می‌گوید و نمی‌گوید! البته این گونه رویکرد در شعر، هم خواننده را به درنگ بیشتر وامی‌دارد و هم لذت شاعرانگی شعر را بیشتر نشان می‌دهد.^۳ همان‌گونه که برخی دیگر از حافظ‌شناسان از جمله بهاء‌الدین خرمشاهی یادآور شده‌اند، حافظ در برخی از بیت‌های خود، به آیین مهرپرستی یا میتراپیسم توجه نشان داده است که برای نمونه می‌توان به بیت‌های زیر اشاره کرد:

بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا مپسند که مکدر شود آینه‌ی مهرآیینم

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۴۵)

بر جبین نقش کن از خون دل من خالی تا بدانند که قربان تو کافرکیشم

(همان: ۳۳۱)

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوب‌رویان این کار کمتر آید

(همان: ۲۲۴)

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز تا به خلوت‌گه خورشید رسی چرخ‌زنان
(همان: ۳۷۷)

بنابراین برای پیوند میان بیت مورد‌بحث در مقاله‌ی حاضر با آیین مهرپرستی، نخست به پاره‌ای ویژگی‌های این آیین، به‌ویژه بخش‌های نمادین آن اشاره می‌شود و آن‌گاه به ارتباط میان مشخصه‌های مطرح در بیت با آیین مهرپرستی. «میترا از کهن‌ترین خدایان هند و آریایی است که در یونان و روم، میتراس نامیده می‌شد. نام این ایزد و مشخصات آن تأییدکننده‌ی این واقعیت است که آیین ستایش میتراس رومی، دارای خاستگاه شرقی و به ویژه ایرانی بوده است» (فلیکس، ۱۳۹۱: ۱۲).

«بسیاری از محققان غربی به‌ویژه آنان که در نظریات خود به دور از غرض‌ورزی هستند، در اینکه سرچشمه‌ی میترایسم را مانند دیگر مذاهب اسراری، می‌بایست در شرق و به‌خصوص ایران جست‌وجو کرد، هم رأی‌اند و فقط در شکل این ارتباط و چگونگی ورود میترایسم به روم اتفاق نظر ندارند. اصولاً یونانیان و رومیان با فرهنگ ایرانی در تماس نزدیک بودند و عقاید مذهبی ایرانیان در تمدن و فرهنگ این مردم نفوذ زیادی داشته است. علاوه‌براین وجود اصطلاحات و آدابی ایرانی‌الأصل در میترایسم، موجب شد که محققان به‌اتفاق تأثیر فرهنگ ایران را در آیین میتراس بپذیرند و در این مورد به تأثیر ودایی چندان توجه نکنند» (همان: ۱۵).

البته آنچه در این آیین مهم‌تر می‌نماید، راز آمیز بودن آن است. در آیین مهری، هفت مرحله یا به روایتی دیگر دوازده مرحله‌ی سلوکی وجود داشته است و برای هر یک از عناصر چهارگانه‌ی «هوا»، «خاک»، «آتش» و «آب»، عنوان‌ها و مقام‌هایی را مطرح کرده و مراحل سلوک مهرورزی را با توجه به آن‌ها آموزش می‌داده و پیش می‌برده‌اند؛ بنابراین سه مقام «هوا» را «کلاغ»، «کرکس» و «شترمرغ» می‌دانسته و سه مقام «خاک» را «سرباز»، «شتر» و «گاو نر» و سه مقام «آتش» را «بز کوهی»، «اسب» و «آفتاب» و سه مقام «آب» را «پدر»، «عقاب» و «پدر پدران»^۴ می‌شمرده‌اند (رضی، ۱۳۷۱: ۸۷).

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، علاوه بر توجه کردن و اهمیت دادن به کلیدواژه‌های مطرح در شعر حافظ و یافتن پیوند میان آن‌ها با پاره‌ای مطالب و نکته‌های تاریخی، از بحث‌های

انجام شده در آن به ترتیب دو نتیجه‌ی مهم زیر درخور توجه و گزارش است:

- به کمک سه واژه و ترکیب مهم در بیتی از حافظ به عنوان نشانه، یعنی «هوا»، «شعار سیاه» و «طریقتِ مهر» و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های مشابه در آیین مهرپرستی، یعنی «هوا» به عنوان نمادی از نمادهای آیین مهرپرستی و «غار و تاریکی» و «مراحل طریقت» در آیین مهری، موضوع و مسئله‌ی مورد مناقشه‌ی حافظ‌شناسان، یعنی توجه داشتن حافظ به میتراپیسم یا آیین مهرپرستی، بیش از پیش تقویت و روشن شده است.

- یکی از بیت‌های درخور توجه حافظ که از لحاظ ضبط برخی واژه‌های کلیدی و نحوی خوانش در میان برخی از حافظ‌شناسان محل اختلاف قرار گرفته، به صورتی روشمند و متکی بر استدلال و همراه با نقد نظر سه تن از حافظ‌پژوهان، بررسی و ضبط دقیق‌تر و خوانش درست‌تر آن نیز روشن شده است.

یادداشت‌ها

۱. در این مقاله برای مقایسه‌ی آماری، نسخه‌بدل‌های دیوان‌های مورد استفاده و نسخه‌هایی که به عنوان متن شرح‌های دیوان حافظ قرار گرفته‌اند، مورد نظر نبوده‌اند.
۲. نگارنده در کتاب رفتارشناسی هنری سخن حافظ که در دست چاپ است، بسیاری از این گونه ترفندهای پنهان و آشکار شعر او را بررسی کرده و نشان داده است.
۳. برای مراحل هفت‌گانه و دوازده‌گانه‌ی آیین مهرپرستی، به ترتیب می‌توان به صفحه‌های ۳۴۶ و ۳۹۲ کتاب آیین مهر از هاشم رضی مراجعه کرد.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. تصحیح و توضیح: پرویز خانلری، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۶۳). *دیوان حافظ*. به اهتمام: سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان.
- _____ (۱۳۷۰). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*. به اهتمام: محمدرضا جلالی نایینی و نظیر احمد، تهران: امیرکبیر.

۱۶۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۶، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۴۰۳ (پیاپی ۶۱)

_____ (۱۳۷۱). دیوان حافظ (بر اساس نسخه‌ی قدسی). تحقیق و

بررسی: عزیزالله کاسب، تهران: کورش.

_____ (۱۳۷۳). دیوان حافظ. تصحیح: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران:

نیلوفر.

_____ (۱۳۷۳). دیوان حافظ شیرازی. تصحیح: قزوینی - غنی، تهران:

انجمن خوشنویسان ایران.

_____ (۱۳۷۴). حافظ به سعی سایه. تهران: کارنامه.

_____ (۱۳۷۶). دیوان حافظ. تدوین و تصحیح: رشید عیوضی،

تهران: صدوق.

_____ (۱۳۷۸). دیوان حافظ. به کوشش: هاشم جاوید و بهاء‌الدین

خرمشاهی، تهران: فرزانه.

_____ (۱۳۸۷). دیوان حافظ. تصحیح: سلیم نیساری، تهران: سخن.

_____ (۱۳۸۹). دیوان حافظ. به کوشش: سیدمحمد راستگو، تهران:

نشر نی.

حمیدیان، سعید. (۱۳۹۶). شرح شوق. ج ۵، تهران: قطره.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۹۷). دانشنامه‌ی حافظ و حافظ‌پژوهی. به سرپرستی عبدالله

جاسبی، ج ۴، تهران: نخلستان پارسی.

رضی، هاشم. (۱۳۷۱). آیین مهر. تهران: بهجت.

لاژار، فلیکس. (۱۳۹۱). راز و رمزهای آیین میترا. ترجمه‌ی: سیدحسن آصف آگاه، تهران:

طهوری.

هروی، حسین‌علی. (۱۳۶۷). شرح غزل‌های حافظ. ج ۳، تهران: نشر نو.